

# تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی

دکتر جلال درخشه\*

مقدمه

دو قرن اخیر و به ویژه سال‌های پس از انقلاب مشروطیت ایران یکی از دوره‌های اساسی تبیین و تطور اندیشه سیاسی شیعه به شمار می‌آید که فرآیند تاریخی ادبیات شیعه را وارد مرحله جدیدی کرد و تجربه‌های قابل توجهی از بازشناسی و درون‌تبیینی را از خود به یادگار گذاشت. این تجربه‌ها به شکل عمیقی تحت تأثیر بحران‌ها و چالش‌های تئوریک و بالمآل عملی‌ای قرار داشت که تفکر دینی را با خطر جدی رو به رو می‌ساخت. تجربه حضور علمای مذهبی در انقلاب مشروطیت و ناکامی‌های پس از آن، تکوین دولت سکولار پهلوی و توسعه اندیشه‌های غیر دینی و به تبع آن عقب‌نشینی مذهب از جامعه، گسترش اصلاح‌طلبی دینی در جهان اسلام و تأثیر آن بر ایران، توسعه و بسط گفتمان تجدد غربی مبتنی بر جداانگاری عرصه دین و سیاست، افزایش نفوذ دولت‌های خارجی در ایران، احساس ضعف اسلام در صحنه بین‌المللی، بسط اندیشه‌های چپ و مارکسیستی و در نهایت توسعه استبداد فشرده دولتی، جملگی فضای تنفس دین را کاملاً تنگ می‌نمود و این عوامل ایجاب کرد که دانشوران و متفکران دینی، کاوشی بنیادین را به منظور پاسخ‌گویی به شرایط جدید، آن‌هم در درون دین، دنبال کند.

در این میان به لحاظ تاریخی و فکری، تحول مشروطیت ایران شرایط جدیدی را برای این

\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع).

بازاندیشی فراهم ساخت و موجب گردید که یک دریافت جدید از ساختار فکر دینی که توأم با نگاهی جامع‌نگرانه و تعریفی حداکثر از دین بود، حاصل آید؛ اما علی‌رغم این که در این عرصه ادبیات بسیار متنوعی شکل گرفت، ولی هیچ‌گاه نتوانست نظریه‌ای ایجابی را در عرصه حکومت دینی بیان دارد و حداکثر بین اعتقاد امامت شیعی، اصل اجتهاد و قانون بشری پیوند برقرار کند، هر چند که در نوع خود جالب و حائز اهمیت بود و نظامی را ارائه کرد که دست کم در مقابل مردم جواب‌گو باشد. گسترش اندیشه‌های راست‌گرایانه و غرب‌مدار و نیز نگرش‌های چپ‌گرایانه در دوره بعد، ضرورت ژرف‌اندیشی بیشتر در دین جهت پاسخ‌گویی به مقتضیات عصر جدید و نیازهای انسان و جامعه را افزایش می‌داد. بخشی از این کوشش‌ها را روشنفکران دینی و بخشی را هم متفکران روحانی مبارز شیعه انجام دادند که همه این کوشش‌ها در شکل دهی ادبیات سیاسی دینی و گرایش به دین‌اهمیت خاص خود را دارد. اما مهم‌ترین کوشش در جهت پاسخ به بحران نظری و خلأ تئوریک موجود در عرصه حکومت را امام خمینی انجام داد. طرح یک نظریه ایجابی در حکومت که در چارچوب ساز و کارهای درون دینی ارائه می‌شد از اهمیت بنیادین به ویژه در شکل دهی یک تحول اساسی در ساختار اجتماعی و سیاسی برخوردار بود که به یک دوره بحران و چالش نظری معاصر اندیشه دینی پاسخی اثباتی داد.

به جهت اهمیت این صورت‌بندی فکری، در این مقاله تلاش خواهد شد تا دیدگاه امام خمینی در عرصه حکومت از منظر فوق‌بررسی و پژوهش شود.

نقش امام خمینی در تطور و تکامل اندیشه حکومت اسلامی

نقش پیشرو امام خمینی در مسائل دینی و سیاسی و نیز موقعیت او به عنوان مرجع تقلید، امکان پذیرش عمومی نظریه حکومت اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه را فراهم کرد و این پذیرش در چارچوب مرکزیت اندیشه امام که ایجاد تحول اساسی در جامعه بر اساس اسلام بود، تأثیر اساسی یافت. هر چند در این جا در صدد تبیین نظریه ولایت فقیه نیستیم، اما روشن است که فهم نظریه امام مستلزم فهم اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر و نیز فهم مبانی دینی آن می‌باشد.

بدون تردید کوشش‌های نظری امام به لحاظ تبارشناسی فکری و اجتماعی در ارائه نظریه ولایت فقیه تحت تأثیر سنت‌های فکری و عملی متفاوتی قرار داشته است که یکی از آنها با توجه به شرایط ویژه سیاسی و اقتصادی و احوال و احوال یک قرن گذشته ایران بالحاظ رویکردهای استبداد داخلی و

استعمار خارجی از سویی و نیز نگرش‌های ضد دینی از سوی دیگر قابل تحلیل است؛ از این رو درک اندیشه‌های امام بدون در نظر گرفتن سنت‌های مبارزاتی ضد استبدادی و ضد استعماری یک قرن اخیر و علی‌الخصوص مبارزات روحانیت امکان‌پذیر نیست. کتاب *کشف الاسرار*<sup>۱</sup> و مقدمه توجیهی کتاب *ولایت فقیه*<sup>۲</sup> و اشارات مکرر امام در جریان بحث‌های کتاب *مزبور* و نیز مبارزات عملی امام گویای این واقعیت انکارناپذیر است. امام در این باره معتقد است:

یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می‌خورد... در صد سال اخیر حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت تأثیری داشته است. انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و... قابل اهمیت فراوان است. تأسیس حوزه علمی، دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۲ - ۴۱ ملت ایران به رهبری علمای اسلامی که تا به امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می‌کند.<sup>۳</sup>

اما به لحاظ ساختار اندیشه نیز دیدگاه‌های امام به عنوان مجتهد و مرجع تقلید تحت تأثیر اندیشه‌های روش اصولی - در مقابل اخباری‌گری - و نیز تفکر فلسفی، عرفانی قرار داشته است. تمایل ویژه امام به مقولات فلسفه و عرفان در دوران تحصیل مؤید این نظر است و به تعبیر فاطمه طباطبایی، به نظر می‌رسد مبانی و ذایقه فقهی ایشان در طرح مسائلی چون ولایت مطلقه فقیه نیز از این ساخت نشأت گرفته باشد.<sup>۴</sup> براین اساس، امام با جمع عرفان و سیاست، هم نگرش منفی را از مقوله زهد و انزواطلبی اصلاح کرد و هم نگاه سیاست به زهد را و آن را با درکی جامع‌نگرانه از فقه تلفیق کرد و زمینه لازم را برای پیدایش تفکر سیاسی و اجتماعی فراهم آورد و بدین ترتیب راه برون رو بین واقعیت‌های اجتماعی و آرمان‌های انزواطلبانه عرفانی را از سویی و نگرش‌های دینی از سوی دیگر ارائه کرد؛ از این روست که آیه‌الله جوادی آملی شخصیت او را در مصاف عشق و عقل<sup>۵</sup> و رهرو خستگی‌ناپذیر وادی عشق<sup>۶</sup> و قهرمان اسفار اربعه<sup>۷</sup> دانسته معتقد است:

امام خمینی بین غیب و شهادت از یک سو، بین عرفان و سیاست از سوی دیگر و بین فلسفه و سیاست از سوی سوم جمع کرد. او نه تنها قائل به ولایت فقیه بود، بلکه چون حکیم بود، قائل به ولایت حکیم بود و چون عارف بود قائل به ولایت عارف بود. او ولایت را آورد که در آن فقاهت آمیخته با حکمت و عجین شده با عرفان بود.<sup>۸</sup>

وی اضافه می‌کند:

حضرت امام امت (قدس سره) نه تنها قائل به ولایت فقیه بود، بلکه به گسترش آن نیز اعتقاد داشت و اصولاً فقه او فقه ولایی بود، یعنی فقه را والیانه درک می‌کرد و آن را به عنوان «ولی» می‌شناخت و خود را متولی فقه می‌دانست... اصولاً ولی فقیه کسی است که فقه افقی را فقه عمودی و دین افقی را دین قائم کند... او موظف است این دین به زمین مانده را بلند کرده و قائم نماید، زیرا تا دین قائم نباشد، دستور قیام نخواهد داد.<sup>۹</sup>

بنیان نظریه امام در عین حال که تحولی تازه و بی سابقه در اندیشه سیاسی شیعه به شمار می‌آید، اما هم به لحاظ تاریخی و هم ایدئولوژیکی دارای سابقه ممتد در اندیشه شیعی بوده و در درون پارادایم اصلی و غالب فکری شیعی یعنی امامت قرار می‌گیرد و طرح آن مانع گسست نظری در استمرار چنین پارادایمی شد.

کهن‌ترین پیشینه فکری این نظریه را باید در مسأله نیابت عامه فقها جست و جو کرد که این مسأله با تحولات نظری قابل توجه دوران اخیر در فقه شیعه، همچون پیدایش ضرورت تقلید، تمرکز مرجعیت، پیروزی قاطع اصولیون بر اخباریون و ضرورت سیاسی و اجتماعی موجود، زمینه برداشت طرح ولایت حکومتی و سیاسی فقها را آماده کرد؛<sup>۱۰</sup> البته این نگاه هیچ‌گاه منافی با رویکرد دیگری در بررسی اندیشه امام خمینی که قائل به تطور اندیشه سیاسی شیعه در این مورد نیست، تنافی ندارد. شاید بتوان موضوع را از نگاه دیگری قابل توضیح دانست و آن این که نظریه ولایت فقیه در بعد سیاسی و اجتماعی از سوی امام نه صرفاً به سبب اهمیت نظری آن که البته بسیار حائز اهمیت است و تنها نظریه شفاف و ایجابی در حکومت اسلامی پس از عصر غیبت حضرت امام زمان علیه السلام می‌باشد، بلکه به عنوان زیر ساخت یک حرکت عملی جهت تشکیل حکومت اسلامی همه تلاش‌های نظری حوزه تفکر دینی را معنی دار ساخت و از این رو چنین تلقی پیشرفتگی را به وجود آورد.

برداشت عمومی از نظریه حکومت اسلامی امام یا ولایت فقیه، در چارچوب فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و اتفاقاً امام خمینی نیز بحث‌های مربوط به این موضوع را عموماً در نوشتارها و دروس فقهی بیان کرده است؛<sup>۱۱</sup> از این رو این تلقی را به وجود آورده که نظریه ولایت فقیه در چارچوب احکام و در گستره فقه شیعی مورد توجه و بررسی می‌باشد، چرا که افزون بر سنخیت مقوله ولایت فقیه با فقه و جایگاه طرح آن توسط امام خمینی در ذیل کتاب البیع در فقه، بحث جامعیت اسلام که در بر گیرنده شوؤن اجتماعی انسان‌ها نیز است به عنوان موضوعی اساسی در اندیشه امام که تعریفی حداکثر از دین و فقه را بیان می‌دارد و نیاز به حکومت و قدرت سیاسی جهت اجرای احکام الهی، ماهیت فقهی

موضوع را مورد تأیید و تصدیق قرار می‌دهد. در حالی که این یک روی سکه است و اگر خوب بنگریم - همان گونه که اشاره کردیم - مقوله ولایت فقیه که خود از اصل ولایت در دین آغاز شده است، به همان اندازه‌ای که می‌تواند فقهی باشد، مقوله‌ای کلامی در اندیشه شیعه است.<sup>۱۲</sup>

اندیشه سیاسی امام خمینی را باید از جمله مراحل مهم و اساسی تطور فقه سیاسی شیعه به شمار آورد که با ویژگی‌هایی چون شفافیت، ایجابی بودن و نیز تنظیم هدفمند آن که منتهی به تشکیل حکومت جمهوری اسلامی گردید، همراه است و این دوره را در فقه و فقه سیاسی شیعه با دوره‌های قبل از آن متفاوت می‌سازد. امام خمینی به ویژه با توضیح ولایت فقیه، آن را در ادامه مقوله امامت قرار می‌دهد و این نگرش را بر سراسر فقه می‌گستراند و بدین ترتیب او رابطه بین مرجع و مقلد را به رابطه بین امام و امت ارتقا می‌بخشد.<sup>۱۳</sup>

دیدگاه‌های امام درباره ولایت فقیه را می‌توان در نوشتارهای متعدد ایشان چون کشف الاسرار، تحریر الوسیله، کتاب البیع و کتاب ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به دست آورد. بدون تردید وی اولین فقیه شیعی است که به صراحت واژه حکومت اسلامی را در یک اثر فقهی یعنی کتاب البیع به کار می‌برد و بر لزوم تشکیل آن اصرار می‌ورزد. مهم‌ترین اصول نظریه ولایت فقیه از دیدگاه وی به شرح ذیل است: ۱ - با عنایت به این که احکام اسلام متضمن شؤون سیاسی و اجتماعی است، از این رو برای اجرای آن، تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد؛ ۲ - تشکیل حکومت اسلامی و تمهید مقدمات آن واجب است؛ ۳ - ولایت فقیه همان ولایت پیامبر و امام در حیطة حکومت است.

فهم رویکرد امام و اهمیت آن وقتی مشخص می‌شود که آن را با دیدگاه کسانی چون آیه الله خوئی به عنوان یکی از فقهای برجسته هم عصر امام در مورد جواز تصرف فقیه مقایسه بکنیم. وی معتقد است که ولایت تنها از آن رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار است و ادله فقهی بر ولایت دیگران، دلیلی وجود ندارد و فقیه فاقد ولایت شرعی اند و صرفاً در امور حسبیه فقهای عادل قدر متقین افراد مجاز به تصرف به حساب می‌آیند و آنچه در این راستا برای فقیه ثابت می‌باشد جواز تصرف است و نه ولایت.<sup>۱۴</sup> دیدگاه مذکور با نگرش امام که بر قراری حکومت اسلامی و مبارزه با طاغوت را از بزرگ‌ترین معروف‌های دین به شمار می‌آورد تفاوتی آشکار دارد و این موضوع از موضوعاتی است که امام را از سایر فقها متمایز می‌سازد. چنین تبیین تئوریک زیر ساخت و مقدمه سایر بحث‌های امام در خصوص عملی کردن نگرش‌های وی مبنی بر تغییرات سیاسی و اجتماعی و ایجاد حکومت اسلامی بود.

اصل امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز نظریه ولایت فقیه

فهم اندیشه امام خمینی در زمینه حکومت اسلامی را نمی توان بدون شناخت مقوله امر به معروف و نهی از منکر و جایگاه آن در مشرب فقهی وی تحلیل کرد. امام در کتاب *تحریر الوسیله* تصریح می دارد که حتی با وجود ضرر نفسی، در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمانان در گرو آن باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است.<sup>۱۵</sup> ایشان حکومت طاغوت را در جامعه اسلامی به عنوان بزرگ ترین منکر و همکاری با چنین دولتی را از بدترین منکرات قلمداد می کند<sup>۱۶</sup> و سکوت علمای دین را در صورتی که باعث تقویت طاغوت باشد، حرام دانسته و اظهار انزجار و نفرت از ظالم را بر آنان واجب می داند، هر چند که در رفع ظلم تأثیری نداشته باشد.<sup>۱۷</sup> ایشان در کتاب *البیع* نیز تصرف غیر ولی را در امور مربوط به ولایت از مصادیق منکر معرفی می کند.<sup>۱۸</sup> اگر از دیدگاه امام حکومت اسلامی بزرگ ترین معروف و حکومت طاغوت بزرگ ترین منکر تلقی می شود، پس لزوم تحصیل و تمهید مقدمات آن به عنوان شرط واجب و نه شرط وجوب، کاملاً منطقی خواهد بود. در این صورت انقلاب نیز برای تشکیل حکومت اسلامی واجب می گردد. آیه الله جوادی آملی در این باره توضیح می دهد که امتیاز برجسته امام خمینی علیه السلام از دیگر عالمان دین آن است که دیگران می گفتند:

ولایت فقیه هست، اما شرایط آن را حصولی می دانستند؛ لیکن کسی که ولایت را مانند امامت می داند، معتقد است شرایط اعمال ولایت دو بخش است: بخشی از آن حصولی و بخش مهم آن تحصیلی است، یعنی باید شرایط آن را تحصیل کرد و رابطه مرجع و مردم را رابطه امام و امت قرار داد. این چنین نیست که اگر مردم حاضر شدند و امکان داشت که بدون خطر نظام اسلامی را تأسیس کرد، فقیهی زمام این نظام را به دست بگیرد، بلکه بسیاری از شرایط ولایت و رهبری تحصیلی است، نه حصولی، شرط واجب است نه شرط وجوب... لذا [امام] به سراغ تحصیل این شرایط رفت که این امر مستلزم زندان رفتن، تبعید شدن، تهمت و اتهام به جان خریدن، بدنامی را تحمل کردن، هجرت و مانند آن است.<sup>۱۹</sup>

فرق امام راحل با علمای دیگر این بود که آنها می گفتند مردم قیام کنید، حرکت کنید، بشورید، بشوید، بروید. جامعه نه دیروز حرف چنین عالمی را گوش داد نه امروز گوش می دهد، مردم حرف کسی را که نشسته است و فرمان می دهد گوش نمی دهند. امام راحل علیه السلام فرمود: مردم بروید، بلکه فرمود من رفتم، شما هم بیایید.<sup>۲۰</sup>

نظریه ولایت فقیه آلترناتیوی اسلامی برای حکومت

نظریه ولایت فقیه فراتر از این که کارایی چارچوب‌های فکری دیگر را مورد خدشه و مناقشه قرار داد، کوشش عمیقی بود که در کنار ارائه یک الگوی بدیل حکومتی برای نظام سیاسی، متضمن راه‌های وصول به آن اهداف نیز بود. کوششی که برای نخستین بار اهداف و مسیر وصول به آن را با استناد به دلایل فقهی (نقلی) و نیز عقلی تبیین گردید و به شکل یک شبکه فکری منسجم در خدمت حل مشکل و چالش فکری و سپس عملی جامعه ایران در آمد. بدون تردید عملی کردن این دیدگاه بود که ارزش دیدگاه امام را از شکل یک نظریه فقهی شخصی به یک نظریه بالنده و پویا و پایدار درآورد.

در توضیح این دیدگاه با مروری بر نظریات امام، به وضوح مشخص می‌شود که وی از کاهش نقش سیاسی و اجتماعی و بالمآل اخلاقی دین در جامعه دغدغه خاطر شدید داشته‌اند. به نظر امام دین به عنوان برجسته‌ترین عنصر سعادت مسلمانان به صورت قطع، توانمندی‌های لازم را برای جواب‌گویی به پرسش‌های جهان جدید نیز دارد، در حالی که ایشان می‌دید، قلمرو اجتماعی و سیاسی دین مداوماً محدودتر می‌شود. امام بدین ترتیب تلاش کرد این محدودیت‌ها را در وضعیت کلی حاکم بر جامعه تحلیل کرده و برای شکستن آن اجرای احکام دینی را پیشنهاد کرد تا از این طریق هم توانمندی‌های دین را در پاسخ‌گویی به پرسش‌های موجود ارتقا بخشد و هم دیدگاه روحانیون را در شرایط جدید جامعه تبیین کند. در واقع پیش فرض اساسی امام در مورد دین، انتظاری حداکثر از آن بود که عالی‌ترین نمونه آن در طرح نظریه ولایت فقیه یا حکومت اسلامی متجلی گردید.<sup>۲۱</sup>

نگاه حداکثری امام به دین

بر این اساس فهم دیدگاه امام در مورد ولایت فقیه - به همراه آنچه سابقاً اشاره کردیم - مستلزم شناخت همین پیش فرض است؛ از این رو در دیدگاه ایشان استخراج احکام دین در شوؤن متفاوت زندگی انسانی و ارائه آن به جامعه به ویژه در حوزه فقه توسط فقها اهمیت یافته و حیطه فقه نیز گسترده می‌گردد. امام در کشف الاسرار در این باره می‌نویسد:

ما پس از این خواهیم روشن کرد که خدای محمد ﷺ که قانون‌گذار است تکلیف گمرا، ثبت و

هر جزء از جزئیات احتیاج بشر را برای همه دوره‌ها معین کرده.<sup>۲۲</sup>

این نوع نگرش از سوی امام در همه حیات فقهی - سیاسی ایشان تعقیب گردید و توجه اساسی ایشان نیز این بود که با استخراج احکام و اجرای آن هم از سوی کارایی دین را نشان داده و هم از سوی دیگر، مشکلات جامعه را از نظر دینی در این مورد حل کند. چنین انتظاری، نقش عمده‌تر و فعال‌تر مجتهدان و روحانیان را طلب می‌کند. بر اساس آنچه بیان گردید، از پیش فرض‌های مهم امام خمینی در مورد نظریه ولایت فقیه، سیاسی بودن اسلامی و انتظار حداکثر از آن و نیز غنای فقه در تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر است.

#### دیدگاه‌های سیاسی امام در دوران قبل از انقلاب به روایت آثارش

می‌توان دیدگاه‌های سیاسی امام را قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دو دوره تقسیم کرد. دوره پیش از آغاز مبارزات و تبعید و دوره پس از آن.

#### دوره پیش از مبارزات سال ۱۳۴۱

##### کشف الاسرار

کتاب کشف الاسرار امام - که به سال ۱۳۲۳ شمسی نگاشته شد - برجسته‌ترین اثر سیاسی ایشان در دوره پیش از مبارزات ۱۳۴۱ است. در میان همه مسائل مطرح شده در آن، مهم‌ترین نکته، اندیشه حکومت است.<sup>۲۳</sup> این کتاب هر چند در پاسخ به نگرش ضد دینی و ضد شیعی موجود که کسانی چون احمد کسروی و علی اکبر حکمی زاده تبلیغ می‌کردند نگاشته شد ولی در برگیرنده مسائل مهمی است. امام در این کتاب فلسفه غرب و اندیشه‌های وارد شده از آن دیار را مورد انتقاد قرار داده<sup>۲۴</sup> و ضمن طرح بازگشت به هویت اسلامی، تفسیرهای جامعه‌نگرانه و انتظاری حداکثر را از دین ارائه می‌دهد.

اما اهمیت ویژه این کتاب، بیان نظریه ولایت فقیه است.<sup>۲۵</sup> همان طوری که یان ریچارد نیز این موضوع را در قالب کلی‌تر بیان می‌دارد: «در این کتاب طرح یک حکومت اسلامی که تحت نفوذ مجتهدین باشد عرضه گردید».<sup>۲۶</sup> وی تصریح می‌دارد که به نظر [امام] خمینی تنها حاکمی که می‌تواند با قسط بر ایران حکومت کند کسی است که از طرف مجتهدان با تقوا و آشنا به احکام الهی بدون توجه به هواها و فشارهای نفسانی انتخاب شود. سلطنت را باید منکوب کرد، زیرا به غیر از سلطنت خدا همه سلطنت‌های دیگر مخالف منافع مردم و مستضعفان است و سواى قانون الهی همه قوانین دیگر پوچ و بی‌فایده‌اند. حکومتی که مبتنی بر قوانین اسلامی بوده و توسط فقهای مذهبی کنترل شود بر تمام حکومت‌های دنیا رجحان خواهد داشت.<sup>۲۷</sup>



امام در این کتاب نظام‌های غیراسلامی را فاقد مشروعیت دانسته<sup>۲۸</sup> و ضمن رد فرق اساسی بین استبداد و دموکراسی و مشروطه و دیکتاتوری، در مورد حکومت مورد نظر خود می‌نویسد:

تنها حکومتی که خود حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره باز آن را می‌پذیرد حکومت خداست که همه کارش حق و همه عالم و تمام ذرات وجود، حق خود اوست. استحقاق او در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خود را گرفته و هیچ کس انکار این سخن را نتواند کرد مگر آن که به اختلال دماغ دچار باشد. این است که حال حکومت‌ها همه معلوم می‌شود و رسمیت حکومت اسلامی اعلام می‌گردد. دولت ما که یکی از حکومت‌های کوچک جهان است وظیفه‌اش آن است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس تشریح همین قانون خدایی باشد تا پس از این روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیش قدم همه قانون‌هاست با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل می‌شود.<sup>۲۹</sup>

امام در عین حال که حکومت فقها را در عصر غیبت امام زمان عجل الله فرجه مستند به احادیث شیعه از جمله توقیع شریف حضرت حجت (عج) و مقبوله عمر بن حنظله و سایر احادیث می‌کند،<sup>۳۰</sup> بین حکومت فقیه و حاکم شدن فقیه تمیز قائل می‌گردد و تصریح می‌دارد:

هیچ فقیه‌ای تاکنون نگفته و در کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست. آری آن طوری که ما بیان کردیم، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است؛ البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تشکیل شود بهترین تشکیلات است؛ لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ گاه مخالفت نکرده و اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر هم با شخص سلطانی مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بوده از باب آن که او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گرنه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده است.<sup>۳۱</sup>

دیدگاهی که به نوعی در بخش‌های دیگر کتاب نیز اشاره کرده‌اند. امام در این کتاب ولایت فقها در عصر غیبت را در حد نظارت قلمداد می‌کند و تصریح می‌دارد:

ما نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدا که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد، چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده.<sup>۳۲</sup>

این نوع نظارت در بیانی دیگر مورد تأکید مجدد امام قرار می‌گیرد و معتقد است باید از طریق

## مجلس شورای ملی اعمال گردد:

این که می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد، زیرا قانونی را که عقل و دانش می‌پذیرد و حق می‌داند غیر از قانون خدایی نیست و دیگر قانون‌ها را روشن کردیم که از حکم خرد بیرون است. ما می‌گوییم مجلس مؤسسانی که تشکیل می‌شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم باید از فقها و مآلهای خردمند عالی مقام که بر عدالت و توحید و تقوای بی غرض و ترک هوای و شهوت موصوف باشند تشکیل شود تا در انتخاب سلطان، مصالح کشور و توده را سنجیده و شاه عدالت خواه مطیع قوانین کشوری که همان قانون‌های خدایی است انتخاب کنند. ما نمی‌گوییم و نگفتیم که شاه باید فقیه باشد یا مقدمه واجب بداند، شاه باید نظامی باشد، ولی از فقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند.<sup>۳۳</sup>

این دیدگاه‌های امام به خوبی نگرش امام را در مورد ولایت فقها بر خلاف برداشت‌های دیگری که نوع ولایت مورد نظر امام را در کشف الاسرار ولایت مطلقه دانسته‌اند<sup>۳۴</sup> در حدّ رویکردی نظارتی قابل توضیح می‌سازد، هر چند که باید پذیرفت امام در این کتاب در مقام بیان نظریه ولایت فقیه نبوده‌اند، بلکه مقام نگارش کتاب، پاسخ به دیدگاه‌های ضد دینی کسروی و حکمی زاده است؛ از این رو شاید امام همه آنچه که در این زمینه مد نظر داشته‌اند بیان نکرده‌اند. در هر حال اگر بخواهیم دیدگاه امام خمینی درباره ولایت فقها را در چارچوب نظارتی آن، نگرش واقعی امام در کتاب کشف الاسرار قلمداد کنیم باید در درون واقعیت‌های زمان مورد بحث یعنی پس از سقوط رضاخان و نیز ایام اشغال ایران به دست نیروهای متفقین، که امکان تشکیل حکومتی که فقیه در رأس آن باشد وجود نداشته، تحلیل کنیم و به علاوه آن را در چارچوب این نکته که ایشان امکان اصلاح را در حکومت در آن شرایط میسر می‌دانسته است، توضیح دهیم. کتاب کشف الاسرار امام و به ویژه گفتار چهارم آن یعنی موضوع حکومت منعکس کننده دیدگاه‌های امام در مورد حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقه‌است که بر پایه مستندات فقهی استوار گردیده و در نوع خود در تطور اندیشه سیاسی شیعه مؤثر بوده است.

دوره پس از مبارزات سال ۱۳۴۱

۱. تحریر الوسیله

مرحله دوم حیات سیاسی امام خمینی علیه السلام از قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ شروع شده و به

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ منتهی می‌گردد. در این دوره امام کوشش‌های نظری گسترده‌ای را انجام داده و به طراحی چارچوب مشخص تری در مورد حکومت اسلامی بر اساس نظریه ولایت فقیه و در جهت دگرگونی نظام سیاسی موجود و جایگزینی آن می‌پردازد. در این دوره سه اثر مهم از امام منتشر شد. در کنار این آثار، مجموعه مصاحبه‌های امام در ماه‌های پایانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز قابل توجه است، هر چند نمی‌توان این مصاحبه‌ها را هم ردیف آثار مکتوب امام خمینی در مورد نظریه حکومت قرار داد.

نخستین اثر امام در این دوره کتاب *تحریرالوسیله* است که در دوران تبعید به ترکیه نوشت. امام در این کتاب ضمن مردود دانستن نظریه تفکیک دین و سیاست از دیدگاه اسلام تصریح می‌دارد:

برای کسی که کمترین تدبیری در احکام حکومتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام داشته باشد مشخص می‌شود که اسلام دین سیاست است و کسانی که توهم این را دارند که دین از سیاست جداست نه اسلام را شناخته‌اند و نه سیاست را.<sup>۳۵</sup>

وی همچنین در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا را نایبان امام زمان (عج) قلمداد کرده و به جز جهاد ابتدایی تمام آنچه را برای امام در امر ولایت ثابت می‌باشد برای فقها یعنی نایبان امام نیز قائل می‌شود و اجرای سیاست را از وظایف فقها بر می‌شمارد.<sup>۳۶</sup> امام مضافاً در این کتاب که به عنوان رساله عملیه برای مکلفان نگاشته شده است، هرگونه همکاری و نزدیک شدن به سلاطین جور و رؤسای ظلم را منکر دانسته و ضمن پذیرش امر اجرای حدود و قضا از سوی حکومت ستمکار غیر جائز قلمداد می‌نماید<sup>۳۷</sup> و به حرمت ورود روحانیون در شغل‌های دولتی فتوا می‌دهد.

## ۲. کتاب ولایت فقیه

پس از *تحریرالوسیله*، مهم‌ترین اثر سیاسی - فقهی امام در زمینه ولایت فقیه و نظریه حکومت اسلامی، کتاب ولایت فقیه است که مشتمل بر دوازده جلسه سخنرانی برای طلاب علوم دینی در نجف اشرف است و به صورت کتاب در سال ۱۳۴۸ منتشر شد. ویژگی اصلی این کتاب، طرح روشن و صریح تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه به عنوان چارچوبی ایجابی برای حکومت جایگزین است که بدین ترتیب به شکل مشخص تری، مشکل نظری و عملی که همواره پیش روی سرانجام هر نوع مبارزه‌ای اسلامی بود، مرتفع گردید. امام در مقدمه این کتاب موضوع ولایت فقیه را از جمله موضوعاتی می‌داند که تصور آن موجب تصدیق می‌گردد و معتقد است که اثبات

آن «چندان به برهان نیاز ندارد به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور در آورد بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت».<sup>۳۸</sup> امام علت عدم توجه به این مقوله را «اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً ذکر می‌کند».<sup>۳۹</sup>

بدون تردید بیان نظریه حکومت اسلامی به عنوان جایگزین برای حکومت سلطنتی، مستلزم پذیرش این نکته بود که حکومت سلطنتی حکومتی غیر شرعی است و باید با یک انقلاب عمومی از میان برداشته شود؛<sup>۴۰</sup> از این روست که از نظر امام سلطنت و ولایت عهدی به طور اساسی و بنیادی محکوم گردید و ایشان تصریح می‌دارد که «اسلام سلطنت و ولایت عهدی ندارد».<sup>۴۱</sup> موضوعی که از نظر یان ریچارد یکی از اساسی‌ترین نکات کتاب ولایت فقیه تلقی شده است.<sup>۴۲</sup> امام خمینی در مقدمه این کتاب ضمن گوشزد کردن خطر استعمار، تلقی موجود از اسلام را غیر از اسلام واقعی اعلام می‌کند و با معرفی اسلام به عنوان دینی سیاسی و اجتماعی، راه حل خروج از بن بست کنونی را مبارزه جدی و در نهایت تشکیل حکومت عادلانه اسلامی می‌داند.<sup>۴۳</sup>

امام تأکید می‌کند که مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای این که قانون پایه اصلاح سعادت بشر شود به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد؛ به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا مستقر کرده است.<sup>۴۴</sup> ایشان سپس سنت و رویه پیامبر اسلام ﷺ را دلیل دیگری برای لزوم تشکیل حکومت در اسلام قلمداد کرده و می‌افزاید که پیامبر، اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه پرداخته است؛<sup>۴۵</sup> ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است، وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم ﷺ تعیین حاکم می‌کند به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز لازم است.<sup>۴۶</sup>

امام در پاسخ به این پرسش که در زمان غیبت امام زمان (عج) جهت اجرای احکام فردی و اجتماعی چه باید کرد؟ تصریح می‌دارد:

از غیبت صغرا تا کنون هزار و چند صد سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرچ و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی

بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دو بیست سال؟ و پس از غیبت صغرا اسلام همه چیزش رها شده است. ۴۷

این پرسش‌ها که به نحو استفهام انکاری بیان شده است باید در ادامه پرسش‌های اساسی دانست که از دوره مشروطیت و با چالش‌هایی که فرا روی اندیشه شیعه قرار گرفت، مطرح گردید و بحث اساسی و تنظیم کتاب ولایت فقیه امام نیز در پاسخ به این سؤال‌هاست. امام در این بخش با طرح یک حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه در عصر غیبت، آن را مستند به روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم‌السلام کرده و با اشاره به دو ویژگی علم به قانون الهی و عدالت به عنوان شرایط زمامدار در عصر غیبت، ۴۸ تصریح می‌دارد:

اگر فرد لایقی که دارای [این] دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد، بر همه لازم است که از او اطاعت نمایند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر از حضرت بود یا اختیارات امیر علیه‌السلام بیش از فقیه است باطل و غلط است؛ البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه‌السلام از همه بیشتر است، لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه - صلوات الله علیهم - در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است، منتها شخص معینی نیست روی عنوان «عالم عادل» است. ۴۹

بدون تردید مقصود امام خمینی در این جا از ولایت، وظیفه اداره حکومت و کشور و اجرای قوانین شرع و ولایت اعتباری عقلایی است و این جایگاه برای کسی شأن و مقام غیر عادی مانند شأن پیامبر اکرم را نمی‌آورد. ۵۰

امام در توضیح بیشتر موضوع تأکید می‌کند:

خداوند متعال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ولی همه مسلمانان قرار داده و تا وقتی که آن حضرت باشند حتی بر حضرت امیر علیه‌السلام ولایت دارند؛ پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان حتی بر امام بعد از خود ولایت دارد، یعنی اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست برای فقیه هم هست، لکن فقها «ولی مطلق» به این معنا نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل و یا نصب کنند؛ در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد، یکی والی و دیگری والی‌تر. ۵۱

با عنایت به این دیدگاه امام روشن نیست که در صورت تراجم فقها در اعمال ولایت، تکلیف چیست، موضوعی که امام در این کتاب متعرض آن نشده است. پرسش اساسی دیگری که در این جا مطرح می شود این است که نحوه و شکل حکومت اسلامی مورد نظر چگونه است؟ امام در پاسخ به این سؤال بیان می دارد:

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع حکومت های موجود نیست؛ مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن بدلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده اش تعلق گرفت بکشد و هر کس را خواست انعام و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد، مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معین گشته است، مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود؛ از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. ۵۲

آن گاه امام در تفاوت سایر حکومت ها با حکومت اسلامی دیدگاه خود را چنین بیان می دارد:

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است، در این که نمایندگان مردم با شاه در این گونه رژیم ها به قانون گذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است، شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است، هیچ کس حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت؛ به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون گذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می دهد «مجلس برنامه ریزی» وجود دارد که برای وزارخانه های مختلف در پر تو احکام اسلام برنامه ترتیب می دهد و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی سراسر کشور تعیین می کند. ۵۳

آنچه از مجموع مباحث بالا نتیجه گرفته می شود، این است که امام ولایت فقها را در این کتاب در حیطة احکام و قوانین شرع مطلقه قلمداد می کند و نه فراتر از آن؛ به عبارت دیگر، آن را محدود و منحصر در احکام شرع می کند. در هر حال دیدگاه امام در کتاب ولایت فقیه دیدگاهی توسعه یافته تر از آنچه که در کتاب کشف الاسرار بیان شده، است.

### ۳. کتاب البیع

اثر مهم دیگر امام که در دوره دوم حیات سیاسی ایشان و پس از کتاب ولایت فقیه نگاشته شده، کتاب فقهی البیع است. امام در این کتاب به روش فقهی و به پیروی از شیخ مرتضی انصاری مقوله شوؤن فقیه را در مجموعه مباحث مربوط به بیع مطرح می‌سازد. کتاب مزبور در ایام تبعید امام در شهر نجف اشرف و به سال ۱۳۵۰ شمسی (سال ۱۳۹۱ ق) نوشته شده است و مقولاتی چون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، استدلال در ثبوت ولایت فقهی، شوؤنی که برای فقیه در اسلام ثابت است، ولایت فقیه در روایات و امثال آن مورد بررسی قرار گرفته است.<sup>۵۴</sup> امام در این کتاب با اشاره به نوع احکام اسلام که مربوط به جمیع شوؤن اجتماعی می‌گردد،<sup>۵۵</sup> از غفلت مسلمانان در جهات سیاسی و اجتماعی اسلام انتقاد می‌کند<sup>۵۶</sup> و تصریح می‌دارد که احکام اسلام فقط احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست،<sup>۵۷</sup> بلکه احکام سیاسی و اجتماعی است که برای اجرای آن حکومت ضروری است.

امام در توضیح حکومت مورد نظر اسلام معتقد است اسلام خود را نه بر اساس استبداد فردی و امیال نفسانی و نه بر اساس روش مشروطیت و جمهوری شکل می‌گیرد، بلکه حکومتی است که بر بنای وحی الهی استوار گردیده که در تمام شوؤن آن قانون الهی مطرح است.<sup>۵۸</sup> آن گاه امام با شرح روایات وارد در مورد ولایت فقهی نتیجه می‌گیرد که در زمان غیبت هر چند ولایت و حکومت برای شخص مشخصی بیان نشده است، ولی به جهت عقل و نقل از ضروریات دین به شمار می‌رود.<sup>۵۹</sup>

امام ضمن این که تصریح می‌دارد «ولایت از اموری است که تصور آن در شرع تصدیق آور است و نیاز به برهان و دلیل ندارد»،<sup>۶۰</sup> دیدگاه حکومتی شیعه را در عصر غیبت چنین تبیین می‌نماید:

از دیدگاه شیعه این امور از امور بدیهی است که مفهوم حجت خدا بودن امام علیه السلام آن است که امام دارای منصبی الهی و صاحب ولایت بر امت به جمیع شوؤن ولایت است (مطلقه)، نه این که او تنها مرجع بیان احکام الهی است؛ از این رو می‌توان از فرمایش آن حضرت که فرمود «أنا حجة الله و هم حجتي علیکم» دریافت که می‌فرماید هر آنچه از طرف خداوند به من واگذار شده است (من در مورد آن ولایت دارم)، فقها نیز از جانب من صاحب همان اختیارات می‌باشند و واضح است که مرجع چنین حقوقی، ولایت از جانب خداوند برای امام علیه السلام و جعل ولایت از جانب امام برای فقهاست. بر اساس این حدیث کلیه اختیارات امام علیه السلام برای فقها ثابت است، اگر دلیل دیگری برخی از آنها را استثنا نماید می‌پذیریم.<sup>۶۱</sup>

امام با توضیح روایت «الفقهاء أمناء الرسل» تأکید می‌کند:

امین رسول در همه شؤون رسول صادق است و شأن رسول الله ﷺ صرفاً ذکر احکام نبوده است که فقیه در آن زمینه صرف امین باشد، بلکه مهم اجرای احکام است... [از این رو] در می‌یابیم که فقها به دلیل اجرای حدود الهی، جلوگیری از تجاوز و تعدی، حفظ اسلام از نابودی و پوسیدگی و جلوگیری از تغییر دادن سنت و احکام الهی از امینان رسول هستند؛ پس فقها تنها به جهت ویژگی این چنین امانت داران انبیا دژهای اسلام هستند و این عبارت دیگری است از ولایت مطلقه در مورد آنها.<sup>۶۲</sup>

امام این نوع ولایت را برای فقیه‌ی که حکومت تشکیل داد بر سایر فقها نیز ضرورتاً قابل اجرا می‌داند، موضوعی که در کتاب ولایت فقیه به آن اشاره نکرده است: «اگر یکی از فقها موفق به تشکیل حکومت گردید بر سایر فقها واجب است از او پیروی کنند»<sup>۶۳</sup> اما در عین حال نباید فراموش کنیم که آنچه که امام در این کتاب از ولایت مطلقه فقیه و هم طراز بودن آن با ولایت نبی و امام عَلَيْهِ السَّلَام قصد کرده است، از جهت ولایت حکومت و سلطنت و در همین حیطه می‌باشد؛ از این رو وی اختیار عمل چنین ولایتی برای فقها را هیچ‌گاه اموری چون حق طلاق زن از مرد یا فروش مال دیگران با اخذ آن، البته در صورت عدم وجود، مصلحت قلمداد نمی‌کند.<sup>۶۴</sup>

بر اساس آنچه گذشت، امام درباره ولایت فقیه در کتاب البیع روشن و واضح و جامع بحث کرده است، هر چند که در آن اشاره به حکومت مستقیم یا غیر مستقیم فقها به مانند آنچه که در کتاب کشف الاسرار بیان داشته، نکرده است، ولی صراحتاً ولایت انتصابی مطلقه فقیه بنا به تفریری که گذشت، مطرح کرده است.

#### ۴. مصاحبه‌ها

در کنار دیدگاه‌های نوشتاری امام که بدان اشاره کردیم، مصاحبه‌های امام در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نیز در پردازش اندیشه حکومتی امام دارای اهمیت است.

امام در این مصاحبه‌ها شکل حکومت مورد نظر خود را به شکل واضح‌تری بیان می‌کند؛ برای مثال وی در مصاحبه مورخ آبان ماه ۱۳۷۵ با روزنامه‌گاردین می‌گوید:

ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.<sup>۶۵</sup>

در مصاحبه با لوموند در تاریخ ۲۲ / ۸ / ۵۷ نیز آمده است:

جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام باشد. این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که



هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است: ۶۶

امام همچنین در پاسخ به سؤالات متعددی که از ایشان به عمل می‌آمد، در خصوص این که آیا خود حکومت خواهد کرد، همواره بر این نکته که من حکومت نخواهم کرد، تأکید نموده و بر نقش نظارتی و هدایتی و راهنمایی خود اصرار می‌ورزد: «من برای خود نقشی جز هدایت ملت و حکومت بر عهده نخواهم داشت».<sup>۶۷</sup>

امام در مورد نقش علما نیز همین موضوع را تصریح می‌کند:

علما خود حکومت نخواهند کرد، آنها ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.<sup>۶۸</sup>

این نوع اظهار نظرها که کراراً در مصاحبه‌های امام حد فاصل تابستان ۱۳۵۷ تا پایان همان سال بیان شده است،<sup>۶۹</sup> همگی گویای نقش نظارتی و اشرافی ولایت فقیه در دیدگاه امام در این دوره است و این همان دیدگاهی است که به شکل برجسته‌تری امام در کتاب کشف الاسرار نیز بیان داشته‌اند.<sup>۷۰</sup>

با عنایت به آنچه که در مورد دیدگاه‌های امام بیان گردید، سیاق کلی دیدگاه امام همگون و یکسان است، هر چند در مراحل مختلف با ابهام رو به رو می‌شود و به نظر می‌رسد که حتی آن جایی که امام بحث از نظارت فقها مطرح می‌کند، قطعاً با آن نظارتی که در قانون اساسی مشروطیت بیان شده است متفاوت است، چراکه با عنایت به میراث فکری - فقهی امام در این زمینه باید آن را بسیار فراگیرتر و توسعه یافته‌تر ارزیابی کنیم. اما مهم‌تر از همه این مسائل، این نکته اساسی است که امام خمینی ضمن درک اوضاع و احوال تاریخ معاصر ایران و نیز فهم وجود خلاً تئوریک حرکت‌های مذهبی، با ارائه یک نظریه حکومتی اثباتی، پاسخی بنیادین ارائه کرد که در جهت شکل دهی یک انقلاب اساسی و استقرار حکومت اسلامی نقشی راهبردی ایفا کرد.

بی‌نوشت‌ها

۱. امام روح الله خمینی، کشف الاسرار (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا).
۲. ر.ک: \_\_\_\_\_، ولایت فقیه (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷) ص ۳-۱۷.
۳. \_\_\_\_\_، صحیفه نور (تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱).
۴. فاطمه طباطبائی، «احیای امام خمینی در منظر دعا و عرفان»، مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء فکری دینی، ج ۲، ص ۲۴.
۵. جهت بررسی بیشتر ر.ک: عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی (قدس سره) در بیان و بنیان، گردآوری و تنظیم محمد امین شاهجویی (قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۵۷) ص ۳۷ - ۵۰.
۶. جهت بررسی بیشتر ر.ک: همان، ص ۲۹ - ۵۰.
۷. جهت بررسی بیشتر ر.ک: همان، ص ۷۱ - ۹۶.
۸. همان، ص ۹۵ - ۹۶.
۹. همان، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.
۱۰. جهت بررسی بیشتر ر.ک: تشیع، سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع (تهران: نشر سعید محبی، ۱۳۷۳) ص ۳۰۶؛ عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۱.
۱۱. برای مثال ر.ک: امام روح الله الموسوی الخمینی، البیع (قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا) ج ۲، ص ۴۵۹ - ۵۲۰.
۱۲. جهت بررسی ر.ک: احد فرامرز قراملکی، «مبانی کلامی ولایت فقیه و ارکان آن»، چهار گفتار، در مبانی فقهی و کلامی ولایت فقیه (تهران: مرکز رسیدگی به امور مساجد چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۱۰ - ۲۲۳؛ نیز ر.ک: عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۱ - ۲۴۶.
۱۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۶.
۱۴. به نقل از: محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۶) ص ۳۶ - ۳۷.
۱۵. امام روح الله خمینی، تحریر الوسيله (بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۰۳ ق) ج ۱، ص ۴۷۲، مسأله ۱۶ از شرط ۴.
۱۶. همان، ص ۴۸۲، مسأله، شماره ۱۵.
۱۷. همان.
۱۸. امام روح الله خمینی، البیع، ج ۲، ص ۵۰۰.
۱۹. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.
۲۰. همان، ص ۲۵۰.

۲۱. برای مثال جهت بررسی بیشتر ر.ک: امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، مقدمه، ص ۳- ۱۷ و ۱۸- ۲۵.
۲۲. امام روح الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۸.
۲۳. برای بررسی بیشتر ر.ک: همان، ص ۲۲۱- ۲۲۸.
۲۴. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ص ۳۵- ۴۰.
۲۵. محمد حسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی علیه السلام (تهران: انتشارات کتابخانه ملی ج.ا.ا، ۱۳۷۱) ص ۱۹۴.
۲۶. یان ریچارد، «تفکر سیاسی جدید ایران»، در نیکی آرکدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی (تهران: انتشارات قلم، چاپ اول، ۱۳۶۹) ص ۳۰۸.
۲۷. همان، ص ۳۰۹.
۲۸. جهت بررسی بیشتر ر.ک: امام روح الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۸۸- ۳۰۵.
۲۹. همان، ص ۲۲۲.
۳۰. ر.ک: همان، ص ۱۸۷- ۱۸۸.
۳۱. همان، ص ۱۸۶- ۱۸۷.
۳۲. همان، ص ۲۲۲.
۳۳. همان، ص ۲۳۲، ۲۳۳: نیز برای بررسی بیشتر ر.ک: همان، ص ۱۸۵.
۳۴. بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام (تهران: شرکت چاپ نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۶۶- ۶۷.
۳۵. امام روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۳۴، مسأله ۹ از بحث القول فی شرائط صلاة الجمعة.
۳۶. همان، ص ۴۸۲، مسأله ۲ از ختام فیه مسائل.
۳۷. ر.ک: همان، ص ۴۸۳، مسأله ۵، و ص ۴۷۴، مسأله ۱۳، ۱۴، ۱۵.
۳۸. امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳.
۳۹. همان.
۴۰. ر.ک: همان، ص ۳۵.
۴۱. همان، ص ۸.
۴۲. ر.ک: یان ریچارد، پیشین، ص ۳۱۰- ۳۱۱.
۴۳. جهت بررسی بیشتر ر.ک: امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳- ۱۷.
۴۴. همان، ص ۱۷.
۴۵. همان، ص ۱۸.
۴۶. همان.
۴۷. همان.

۴۸. همان، ص ۳۹.
۴۹. همان، ص ۴۰.
۵۰. همان.
۵۱. همان، ص ۴۲.
۵۲. همان، ص ۳۳.
۵۳. همان، ص ۳۳ - ۳۴.
۵۴. جهت بررسی بیشتر، رک: امام روح الله خمینی، *البیع*، ج ۲، ص ۴۹۹ - ۵۰۰.
۵۵. همان، ص ۴۵۹.
۵۶. رک: همان، ص ۴۵۹.
۵۷. رک: همان، ص ۴۶۰.
۵۸. رک: همان، ص ۴۶۱.
۵۹. رک: همان، ص ۴۶۲ - ۴۶۴.
۶۰. همان.
۶۱. همان، ص ۴۷۵.
۶۲. همان، ص ۴۷۳.
۶۳. همان، ص ۴۶۶.
۶۴. همان، ص ۴۸۹.
۶۵. امام روح الله خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲، ص ۲۶۰.
۶۶. همان، ج ۳، ص ۱۴۵.
۶۷. امام روح الله خمینی، *طلیعه انقلاب اسلامی* (مجموعه مصاحبه‌ها در نجف و پاریس و قم) مصاحبه با تلویزیون N.B.C آمریکا (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲) ص ۱۰۱؛ همو، *صحیفه نور*، ج ۳، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۶۸. امام روح الله، *طلیعه انقلاب اسلامی*، ص ۳۰. مصاحبه با خبرگزاری رویتر به تاریخ ۱۴ آبان ماه ۵۷.
۶۹. جهت بررسی بیشتر رک: امام روح الله خمینی، *صحیفه نور*، ج ۴، ص ۱۶۹ (مصاحبه تایمز لندن) و ص ۹۷ (مصاحبه با رادیو و تلویزیون آلمان) و ص ۱۸۰ (مصاحبه با مجله اکونومیست) و ص ۱۸۲ (مصاحبه با بی بی سی) و ص ۱۹۸ (مصاحبه با تلویزیون اسپانیا).
۷۰. امام روح الله خمینی، *کشف الاسرار*، ص ۲۲۲ و ۲۳۲.